

فضه زهره ستاره‌ای از آفریقا

بجه به استاره ای به آفریقا

اشرف آشوری

۱- سایت تخصصی حضرت فاطمه سلام الله علیها - گروه فرهنگی محدثه

www.mohaddaseh.ir

info@mohaddaseh.ir

mohaddaseh@gmail.com

فهرست:

• ورود فضا به مدینه و آشنایی با اهل بیت

• دیار فضا

• فضا کیست؟

• لحظه حضور

• در مکتب رسول

• زهد علی، عدل زهرا

• مقام نیکان

• رحلت پیامبر

• دوران بعد از رحلت

• روزی که لاله پرپر شد

• آخرین فریاد

• محرم کوثر

• شهادت حضرت فاطمه

• خانواده و فرزندان

• اعتراض به حاکمیت

• فریاد با سکوت

• تبلیغ ولایت در ایام حج

ورود فضا به مدینه و آشنایی با اهل بیت

شمیم نواز شگر کوثر چند گاهی آسمان مدینه را آکند و رایحه حضور «بانوی آب» فضای شهر را لبریز ساخت. در همین زمان اندک فاطمه فرزانه‌گانی را پرورش داد که از جاری معرفت نوشیدند. و بر تارک تاریخ درخششی ابدی یافتند.

گذر بر زندگانی پروانگان فاطمی، ضمن تبیین فضای دینی بعد از عروج رسول اکرم (ص)، و بررسی جریانهای سیاسی منحرف، نقش اسوه‌های جاودانه را که ثباتشان در مسیر حق زبازد تاریخ شد، آشکار می‌سازد و راههای عملی دفاع از حکومت علوی را در چشم‌انداز نسل امروز به تصویر می‌کشد.

از این مجموعه، گروهی همچون اسماء بنت عمیس و ام‌سلمه، انسانهایی آزاد و صاحب موقعیتهای قبیله‌ای و خویشاوندی بودند و برخی دیگر مانند فضا نوبیه، بردگانی آزاده، که از مسیر حق پای به عقب نکشیدند، هر چند پایگاه اجتماعی در اختیار نداشتند و فشارهای اجتماعی مستقیماً روح و جانشان را آزار می‌داد. از این روی مروری بر رخدادهای زندگی آزادگان، بهترین الگو برای نسل پویای امروزی است.

دیار فضا

فضا در دامنه رشته کوههای سرخ و برافراشته نوبه در شرق آفریقا به دنیا آمد. این رشته کوهها در جنوب مصر، مناطق وسیعی را شامل می‌شود و گرداگردش را شهرهای مختلفی احاطه کرده‌اند. کوه معروف نوبه نیز با قامتی راست و سینه‌ای سرخ در جزیره حواب واقع شده است. مناطق نوبه‌ای سرزمین مظلومیتهاست. عوامل طبیعی از قبیل رنگ پوست، فقر، گرمای شدید و کم‌غذایی، طمع انسان فروشهای بی‌رحم و سودجو را برمی‌انگیخت. از این

روی کودکان این سرزمین از خردسالی با اسارت دلخراش پدران و مادران جوان خویش روبرو بودند و گاه خود نیز طعمه آدم‌فروشان می‌شدند.

فضه کیست؟

صورتی گندم‌گون و نمکین داشت، گرم و شیرین سخن می‌گفت. چهره‌ای مهربان، قلبی غمخوار، قریحه‌ای دلپذیر و ذوقی ظریف داشت. استعدادهای شگرفی که از خود نشان می‌داد، از نسب و اصالت ویژه‌اش حکایت می‌کرد. از این روی ابن حجر او را دختر یکی از ملوک هند یا حبشه دانسته است. نخستین بار در دوران اولیه بعد از هجرت رسول اکرم (ص) به مدینه، از این بانوی پرهیزکار در کتب تاریخ نام برده شده است. به نظر می‌رسد، تا آن تاریخ جنگی بین مسلمانان و سایر کشورها رخ نداد. از طرفی در همین دوره کنیزهای دیگری از نوبه در مدینه به خدمت اشتغال داشتند. از جمله عایشه، حاطب و... که هر یک کنیزی از نوبه در اختیار داشتند. بنابر این می‌توان گفت: این گروه از کنیزها از نوبه و سرزمینهای اطراف، توسط تاجران برده جمع‌آوری و به مناطق داخلی عربستان آورده شدند. و در جنگهای داخلی مسلمین و مشرکین به اسارت مسلمانان درآمدند.

لحظه حضور

انسانهای دلباخته از نقاط مختلف به عشق پیامبر و دیدار روی آخرین فرستاده خدا به مدینه می‌آمدند و چون مهر پیامبر جانشان را شعله‌ور می‌کرد، حاضر به ترک او نمی‌شدند آنان سرپناهی نداشتند و محتاج غذا و امکانات

زندگی بودند. ناچار پیامبر اکرم (ص) بخشی از فعالیت‌هایش را برای تهیه حداقل امکانات مورد نیاز مهاجران غریب به کار می‌برد. پیامبر آنان را در کنار مسجد جای داد و از غنایم و... برای تامین نیازهایشان استفاده می‌کرد.

هر چند به تدریج وضع عمومی مردم مدینه بهتر می‌شد، اما مهاجران ساکن در صفا عموماً در فقر بودند و همچنان به کمک‌های مستقیم رسول خدا وابسته بودند. دلیل اصلی این امر نداشتن زمین و زراعت که سرمایه اصلی آن روز به شمار می‌رفت، بود. همین معضل اقتصادی مهاجران از مکه را نیز گرفتار کرده بود که با ایثار و همیاری انصار برطرف شد و اختلاف عمده‌ای در بین آنان به چشم نخورد. اما این همیاری در باره مهاجران غریب که بدون سر و صدا و تک‌تک وارد شهر می‌شدند، هرگز دیده نشد.

خانواده رسول گرامی خصوصاً حضرت امیرمؤمنان علی و فاطمه زهرا (علیهم السلام) بر خلاف وضع عمومی با رنج و سختی امور خانه را اداره می‌کردند. تا آنجا که بر اساس نصوص تاریخی از شدت خستگی رنگ از رخسار دختر رسول خدا پریده، دست‌هایش پینه بسته بود و هر روز بیشتر از قبل قوایش به تحلیل می‌رفت. گاه شب را با آسیاب کردن به صبح می‌رساند و علی (ع)، رنجور از زخم مشکی که تا شب بر دوش می‌کشید، به خانه می‌آمد و حسن و حسین را در آغوش کشیده، تا صبح از آنها پرستاری می‌کرد.

عزت نفس فاطمه (س) مانع از آن می‌شد که اعتراضی به وضع سخت زندگی کند، از این روی هر گاه پیامبر اکرم از حال و روزش سؤال می‌کرد، ابراز رضایت می‌نمود. تا اینکه روزی امیرمؤمنان از ورود عده‌ای اسیر به مدینه مطلع شد. بی‌درنگ خود را به نزد فاطمه رساند و از آمدن اسیران خبر داد. آن دو لختی اندیشیدند. آنگاه فاطمه نزد پدر آمد. اما بی‌آنکه سخنی از نیاز بر زبان آورد، به خانه بازگشت. وقتی خود را در مقابل امیرمؤمنان دید، فرمود: از هیبت آن بزرگوار قدرت سخن گفتن از من گرفته شد.

این بار هر دو به حضور رسول خدا آمدند و علی (ع) رشته سخن را در دست گرفت. او از سختی کار خانه برای فاطمه (س) و کار بیرون برای خود حکایتها گفت و در نهایت خدمتکاری از رسول الله درخواست کرد. اشک در چشمان رسول خدا حلقه زد و فرمود: «یا فاطمه والذی بعثنی بالحق ان فی المسجد اربعه رجال مالهم طعام و لایاب ولولا خشیتی خصله لاعطیتک ما سالت یا فاطمه انی لا ارید ان ینفک اجرک الی الجاریه و انی اخاف ان یخصمک علی بن ابی طالب یوم القیمه بین یدی الله عزوجل اذا طلب حقه منک». مدتی بعد از این جریان آنگاه که وضع عمومی اصحاب صفه نیز بهتر شد آنگاه این اسیرها باید فروخته شود و درآمدش برای اصحاب صفه هزینه شود» آنگاه تسبیحات حضرت زهرا (س) را به فاطمه آموخت. روایتی دیگر حکایت از این دارد که: آنگاه که پیامبر درخواست آن دو را شنید از جای برخاست و خانه را ترک کرد. در همان حال آیه ای نازل شد «و اما تعرض عنهم ابتغاء رحمة ربک ترجوها فقل لهم قولا میسورا» در پی نزول آیه پیامبر (ص) خدمتکاری از میان اسیران برگزید و به خانه فاطمه (س) فرستاد و نامش را فضه گذاشت. به این ترتیب فضه افتخار یاری رسانی به بهترین بانوی جهان را یافت.

صاحب کتاب «نخبه البیان فی تفضیل سیده النسوان» معتقد است که: اعطای خادمه به فاطمه زهرا (س) بعد از زمانی بوده که همه فقراء مدینه از جمله اصحاب صفه به تمکن مالی رسیده بودند او می نویسد:

و اما ما هو المعروف من انه كانت لفاطمه خادمه اسمها فضة قدوهبها النبی «صلی الله علیه و آله» لها فهذا انما کان اخیرا بعد ما کثر اولادها و زادت کلفتها علی ما قبل و کثرت الفتوح و المغانم و سلط الله رسوله علی من شاء من خیبر و بنی قریظة و النضیر و غیرهم و استرسلت الدنیا للمسلمین فارتفع الفقر و العناء عن اهل الصفة و ضعفاء المدینة اذ کان الرسول «صلی الله علیه و آله» یعطیهم من تلك الاموال فصاروا فی سعة و فضل من الله فمن سعة

الله و فضله على المسلمين في ذاك الوقت وسع النبي «صلى الله عليه و آله» ايضا على ابنته كما ورد عنه انه قال

ان المؤمن ياخذ بادب الله تعالى وسع الله عليه استع و اذا امسك عنه امسك.»

آنچه که معروف است، فاطمه خادمه‌ای داشت اسمش فضا بود و پیامبر به او بخشیده بود، این بعد از زمانی است

که اولادش و کارهایش بیشتر از قبل شد. و پیروزی و غنایم افزونتر گشت. رسول خدا بر آنچه از خیبر و

بنی قریظه و نضیر و غیر آن به دست آمد مسلط شد. و دنیا به مسلمانان رو کرد. فقر و عنا از اهل صغه و ضعفاي

مدینه روی برگرداند چه ث رسول خدا از این اموال به آنها بخشید و آنان به وسعتی که خدا عنایت کرده بود، روی

آوردند. پیامبر نیز بر دخترش در این وقت گشایش ایجاد کرد. (روایت کافی در باب کفایه عیال و توسع از کتاب

زکاه از امام صادق از پیامبر) همانطور که از پیامبر وارد شده، مؤمن روش خدا را در پیش می‌گیرد وقتی خدا

توسعه داد او نیز توسعه می‌دهد و آنگاه که امساک گزید او نیز امساک می‌کند.

امام صادق (ع) به نقل از امیرمؤمنان در این باره فرمود: «ان رسول الله (ص) اخدم فاطمة ابنته جاریه اسمها فضا

النوبیه و کانت تشاطرها الخدمه» رسول خدا برای دخترش فاطمه خادمی استخدام کرد که اسمش فضا نوبیه بود و

فاطمه (س) کارهای خانه را بین خود و او تقسیم می‌کرد.

در مکتب رسول

فضه تنها چند سالی توانست از وجود رسول اکرم (ص) بهره ببرد اما در همین مدت اندک ارتباطی مستحکم بین

آنها به وجود آمد. تا آنجا که پیامبر از عمق صفای دل و خلوص این بانوی پاکیزه آگاه بود از این روی دعایی به وی

آموخت که هنگام دشواری با خواندن آن گرفتاریش حل می‌شد. امیرمؤمنان علی (ع) در این باره فرمود: فضا

برای تهیه هیزم به بیرون خانه رفت. دسته بزرگی از هیزم تهیه کرد اما به دلیل سنگینی نتوانست بیاورد به یاد دعای پیامبر افتاد پس لب گشود و گفت «یا واحد لیس کمثلہ احدا تمیت کل احد و انت علی عرشک واحد لا تاخذہ سنۃ و لا نوم» ای یگانه‌ای که مانند تو کسی نیست. می‌میرانی هر کسی را و تو بر عرش خود تنهایی، و تو را خواب فرا نمی‌گیرد.» در همان حال شخصی آمد و او را یاری کرد. گویی او نیز همان دعا را زمزمه می‌کرد.

روح بلند فضا تا به آن حد اوج گرفت و معنویت در سیمایش جلوه‌گر شد که شگفتی امیرمؤمنان را برانگیخت و پیامبر خدا از مقام احتیاط و طهارت فضا او را آگاه ساخت. امام صادق (ع) فرمود: امیرمؤمنان (ع) به اتاق عایشه که مجاور اتاق فاطمه (س) بود آمد و سه بار فضا را صدا زد تا آب برای وضو بیاورد. اما از فضا خبری نشد. هاتفی ظرفی پر از آب زلال حاضر کرد و... امیرمؤمنان بعد از وضو نزد رسول اکرم (ص) آمد. حضرت از آب وضویش که مانند قطرات مروارید ریزان بود سؤال کرد. علی (ع) نیز آنچه گذشته بود را باز گفت، پیامبر فرمود: آنکه تو را صدا زد جبرئیل، آن ظرف از بهشت و آن آب یک سومش از مغرب و یک سومش نیز از بهشت بود. جبرئیل از قول خود و خدا به تو سلام می‌رساند و می‌گوید «فضه حائض بود نخواست با آن حال آب وضو حاضر کند». امیرمؤمنان بعد از رد جواب سلام در حالی که از مقام فضا و احتیاط او در شگفتی بود. با تحسین تمام فرمود: «اللهم بارک لنا من فضتنا» خدایا برای مادر فضا مان برکت قرار بده.

زهد علی، عدل زهرا

فضه غالب عمرش را با فاطمه (س) و امیرمؤمنان (ع) گذراند زهد علی و عدالت فاطمه دو اصلی بود که از همان روزهای آغازین حضور خود در بیت نبوت شاهدش بود. هر چند آن دو از منسوبین و بستگان درجه اول پیامبر

(ص) بودند، اما کوچکترین امتیازی بر دیگران نداشتند فضا به این حقیقت روز اول ورود به خانه پی برد.

دیوارهای کوتاه، اتاق تنگ و کوچک ظروف گلی، زیراندازهای کهنه و نخ‌نما، لباسهای ساده آنان، چشمان فضا را خیره ساخت.

حافظ رجب بررسی در این باره داستانی بیان می‌کند که در هیچ یک از کتب دیگر از آن یاد نشده است. او مردی صوفی بود و شیخ حر عاملی می‌نویسد: در کتابش «مشارق الانوار» افراط کرده است و او را به غلو نسبت داده‌اند. از این روی احتمال ساختگی بودن می‌رود. روشن‌ترین دلیل در این باره را محمد علی عالمی در کتاب پیغمبر و یاران یادآور می‌شود او می‌نویسد: تا اول قرن نهم که بررسی این کتاب را نوشته از این مطلب سراغی نیست. و در کتابی قبل از آن یافت نشده است. و اما اصل داستان او که از آن پس بارها در کتب دیگر نقل شده چنین است. «وقتی فضا به خانه زهرا (س) آمد، در آنجا غیر از شمشیر و سپر و آسیا نبود او دختر پادشاه هند بود و مقداری از «اکسیر» به همراه داشت قطعه‌ای از مس را برداشت و به شکل شمش درآورد. دوا بر آن زد و طلا ساخت وقتی پیش امیرمؤمنان آمد و طلا را روبرویش گذاشت و علی (ع) آن را دید فرمود: آفرین ای فضا اما اگر جسم را آب می‌کردی، رنگش بهتر و قیمتش بالاتر می‌شد.

فضا گفت: ای آقای من آیا تو هم این عمل را می‌شناسی؟

فرمود: بله و این کودک (هم آن را بلد است).

فضا با شگفتی پرسید: و این کودک هم می‌شناسد.

فرمود: این کودک هم می‌شناسد. آنگاه به حسین (ع) اشاره کرد. آمد و مانند علی (ع) توضیح داد.»

به هر روی هر چند این واقعه از قرن نهم به بعد در کتابهای مختلفی تکرار شده است. و منشا برخی توهمات نیز

گشته مانند اینکه برخی فضا را اهل هند پنداشته‌اند، با این حال روایات و وقایع فراوان دیگری وجود دارد که

بیانگر زندگی زاهدانه امیرمؤمنان (ع) است و ما را از مراجعه به این گونه اخبار بی‌نیاز می‌کند. از جمله در کشف الغمه، الغارات، المناقب و دهها سند دیگر به نقل سوید بن غفله آمده است که: عصر یکی از روزها نزد امیرمؤمنان رفتم. دیدم سفره‌ای پیش روی گسترده که در آن شیر ترش شده قرار داده‌اند و از شدت ترشیدن، بویش از فاصله دور به مشام می‌رسید، در دستش نیز تکه نانی دیدم که سبوس جو روی آن پیدا بود و حضرت آن را با دست می‌شکست و هر گاه نمی‌توانست آن را به زانو فشار می‌داد و می‌شکست و می‌خورد. از من خواست جلوتر بروم و غذا بخورم. امتناع کردم و گفتم روزه‌ام.

فرمود: «سمعت رسول الله يقول من منعه الصوم من الطعام يشتهيه كان حقا على الله ان يطعمه من طعام الجنة و يسقيه من شرابها» هر شخصی که روزه گرفتن او را از خوردن غذایی که سیرش می‌کند بازدارد، حق است بر خدا که از غذای بهشتی اطعامش کند و از شراب بهشتی سیرایش سازد. به فضه که نزدیک حضرت بود گفتم: وای بر تو ای فضه در حق این پیرمرد از خدا نمی‌ترسی؟ چرا سبوس نان را نمی‌گیری، نخاله آن روی نان حضرت معلوم است فضه گفت: به ما فرموده است که سبوس غذا را نگیریم. گاه آن را در کیسه‌ای می‌گذارد و مهر هم می‌زند تا نتوانند سبوسش را بگیرند.

فضه همواره غذای حضرت را که در منزل آماده می‌شد به ایشان می‌رساند و به این ترتیب با وی ملازم بود از این روی چندین بار که اشخاص مختلف حضرت را در حال خوردن غذای ساده بعد از خستگی ناشی از کشاورزی می‌دیدند به فضه اعتراض می‌کردند و او که در مقابل این سؤالها قرار می‌گرفت خود بهتر از دیگران به مقام والای امیرمؤمنان وصی و برادر رسول بزرگ خدا پی می‌برد عمرو بن حرث نیز یکی از اشخاصی است که به فضه اعتراض کرد.

امیرمؤمنان فرمود: «یا عمرو لقد هانت هذه - و مدیده الی معانیه - و خسرت هذه ان ادخلها النار من اجل الطعام

و هذا یجزونی» فاطمه (س) نیز با اینکه دختر رسول خدا (ص) بود، هرگز کوچکترین بی‌عدالتی در حقش روا نداشت. همانند خود به وی نیز اجازه و فرصت عبادت می‌داد. و از تمام امتیازات چون خودش بهره‌مند می‌ساخت. قطب رواندی می‌نویسد:

روزی سلمان به خانه فاطمه (س) آمد. آن حضرت را دید که در کنار آسیاب نشسته و به آرد کردن جو برای خانواده مشغول است دست بانوی دو سرا مجروح شده و پینه بسته و خونس بر چوب آسیا لخته بسته است. در همان حال فرزند کوچکش حسین در گوشه‌ای از خانه از گرسنگی در اضطراب و گریه است. سلمان گفت: ای دختر رسول خدا دستهای شما از آسیاب کردن مجروح شده است. فضا خادمه‌تان حاضر است چرا این کار را به او نمی‌سپارید؟

فرمود: «اوصانی رسول الله ان یکون الخدمه لها یوما ولی یوما» رسول خدا (ص) به من وصیت کرده است که خدمت‌خانه یک روز با او باشد و روز دیگر با من و امروز نوبت من است.

ابن حجر عسقلانی در باره عدالت فاطمه روایتی از امام صادق (ع) که از امیرمؤمنان نقل شده را آورده و می‌نویسد:

«ان رسول الله (ص) اخدم فاطمه ابنته جاریه اسمها فضة النوبیه و کانت تشاطرها الخدمه. فعلمها رسول الله (ص) دعاء تدعو به فقالت لها فاطمه اتعجینی او تخبزین؟ فقالت: بل اعجن یا سیدتی و احتطب...» رسول خدا زنی را به استخدام فاطمه درآورد که (فضه نوبیه) نام داشت. رسول خدا به این زن دعایی آموخته بود که پیوسته از آن دعا استمداد می‌کرد. یک روز فاطمه گفت: آیا خمیر کردن را به عهده می‌گیری یا نان پختن را؟ فضه گفت: خمیر کردن و هیزم آوردن به عهده من...»

مقام نیکان

اندک زمانی از آشنایی فضا با خاندان طهارت می‌گذشت. در این مدت اوبا دریای زهد و عدل پیوندی مستحکم یافت. انس و الفت وی با خاندان پیامبر (ص) تا آنجا پیش رفت که چشمه جوشان معارف را فرا رویش گشود و کام جانش را با عالی‌ترین معارف الهی و انسانی آشنا ساخت.

«استجاب دعا» از مراتبی است که نصیبش شد. [۱] این کمال روحی، که نشان از موقعیت ممتاز روحی دارد، بارها در زمان رسول اکرم (ص) ظاهر گشت.

در مصابیح القلوب می‌خوانیم «امیر مومنان، فاطمه، حسن و حسین (ع) هر یک شبی از ماه رمضان رسول الله را برای افطار دعوت کردند، فضا با اینکه خانه‌ای جداگانه نداشت، برای شب پنجم پیامبر را دعوت کرد. هنگام افطار نگاههای ناباورانه فضا به دیدار چهره رسول اکرم (ص) روشن شد. اهل خانه که غافلگیر شده بودند، گفتند: ما رادر جریان می‌گذاشتی تا تدارکی ببینیم. فضا که آرزوی میزبانی رسول خدا را داشت، از درگاه الهی طعام خواست و آنگاه که غذا حاضر شد، سفره افطار را گسترد». [۲].

علاوه بر این نشانه‌های زیادی از مستجاب الدعوه بودن فضا در این دوران به چشم می‌خورد که همه حکایت از یک واقعیت دارند. آری، فضا در خانه ولایت پرورش یافته بود، و این امر باعث شد به مرور زمان به والاترین مقام انسانی ست یابد. اوج همراهی و دلبستگی او به اهل بیت را در ماجرای اطعام می‌یابیم که به واسطه آن فضا به مقام «برابر» ست یافت. قرآن کریم اینگونه از اطعام فقیر و اسیر و یتیم یاد می‌کند:

«همانا نیکان از جامه‌هایی می‌نوشند که آمیخته به کافور است. چشمه‌ای که بندگان خدا از آن می‌نوشند و آن را به هر جای که خواهند روان می‌سازند. به نذر وفا می‌کنند و از روزی که شر آن فراگیر است، می‌ترسند. و طعام را در حالی که خود دوست دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می‌خورانند و در دل چنین می‌گویند. جز این نیست که شما را برای خدا اطعام می‌کنیم و از شما نه پاداشی می‌خواهیم و نه سپاسی.

ما از پروردگار خود می‌ترسیم در روزی که آن روز سخت و هولناک است. خداوند آنان را از شر آن روز نگاه داشت.» [۳].

فضه در خانه ولایت پرورش یافته بود.

در کتب روایی و تفسیری شان نزول این آیات را چنین بیان می‌کنند.

حسن و حسین (ع) فرزندان امیرمؤمنان (ع) مریض شدند. پیامبر به همراه اصحاب به ملاقات آنان آمد.

وقتی حالشان را نگران کننده دید، یکی از آنان پیشنهاد کرد که ای علی اگر نذر کنی برای سلامتی کودکان امید ست خدا شفایشان دهد. [۴].

علی (ع) فرمود: اگر خدا شفایشان داد، سه روز روزه می‌گیرم. دختر رسول الله (ص) و خادمش فضه نیز چنین نذر کردند. بعد از مدتی آن دو سلامت خود را بازیافتند.

اینک وقت وفا به نذر رسیده بود.

امیرمؤمنان به نزد شمعون خیبری رفت [۵] و مقداری پشم برای رسیدن و سه پیمانانه جوبه عنوان اجرت گرفت و به منزل بازگشت. حضرت فاطمه (س) یک سوم از جو را آرد کرد و نان پخت.

هنگام افطار فقیری آمد و گفت: السلام علیکم یا اهل بیت محمد (ص) فقیری از مسلمانان هستم غذایی به من دهید؛ خدا غذایی از بهشت به شما دهد. همه سهم افطارشان را یکجا جمع کرده به او دادند. روز دوم یتیم و روز سوم اسیری آمد و آنان نیز تمام غذایشان را با رضایت قلبی تقدیم کردند. [۶].

سه روز بود که علی، فاطمه، حسن، حسین و فضا بی هیچ غذایی روزه گرفته بودند.

صبح روز چهارم پیامبر به خانه فاطمه آمد. حسن و حسین از شدت ضعف بر خودمی لرزیدند. حال رسول اکرم دگرگون شد و از امیرمومنان علت را سؤال کرد و گفت دخترم را به من نشان بده. علی (ع) رسول خدا را به طرف فاطمه راهنمایی کرد. او در محرابش نماز می خواند در حالی که آثار گرسنگی از سیمایش پیدا بود. ضعف به جسم فاطمه غالب شده و رنگ رخسارش به زردی گراییده بود. پیامبر تا این منظره را دید فرمود:

«وا غوثاه بالله! انتم هذا ثلاث فیما اری؟» پناه بر خدا، شما سه روز به این حال بودید. جبرئیل نازل شد و گفت:

«خذ یا محمد هناک الله فی اهل بیتک» بگیر ای محمد! خدا گوارای اهل بیت تو کند. پیامبر فرمود: چه را بگیرم.

جبرئیل سوره «هل اتی» تا «ان هذا کان لکم جزاء و کان سعیکم مشکورا» را خواند. [۷].

حسن بن مهران معتقد است آنگاه که پیامبر داخل خانه شد و آنها را دید گریان شدو... جبرئیل این آیات را فرود

آورد: «ان الابرار یشربون من کاءس کان مزاجها کافورا عینا یشرب بها عبادالله یفجرونها تفجیرا». [۸].

علامه طباطبایی در ذیل این آیات تفسیری از امام صادق (ع) آورده، می نویسد:

«یوفون بالندر» یعنی علی، فاطمه، حسن، حسین و خادم آنها فضا [۹] در این میان علامه مجلسی بعد از نقل ۱۵

روایت مختلف از شان نزول این آیات می نویسد: «بعد از آنکه بر اجماع مفسرین و محدثین بر اینکه این سوره در

حق اصحاب کساء نازل شد، پی بردی هیچ کس شبهه نیندازد زیرا؛ اینگونه ایثار از غیر ائمه بر نمی آید و نزول

این سوره به همراه غذا برای آنها دلیل بر جلال و رفعت و کرامت آنها نزد خداست و اختصاص آنها به این نیکو

داشت به همراه مکارم دیگر باعث می‌شود که نسبت دادن این فضل به غیر آنها که هیچ مکارمی ندارند، قبیح باشد.»

این تعریض علامه مجلسی در حقیقت پاسخی به گروه‌های ناصبی و منحرفین است که غیر اهل بیت را مستحق چنین پاداشی دانسته‌اند و اساسا مدنی بودن این سوره را زیر سؤال برده‌اند [۱۰] و گرنه تعریض وی به عدم سهمیم بودن فضا در این پاداش عظیم نمی‌تواند صحیح باشد.

استاد ذبیح الله محلاتی در ریاحین الشریعه می‌نویسد: «سی آیه در حق امیر مومنان بدون استثنای فضا وارد شده است که از فوائد و علائم متابعت خلوص مودت اوست. و آن بر حسب ظاهر صبر و شکیبایی بر گرسنگی در مدت سه روز است که در اطعام قرص نان به مسکین و یتیم و اسیر با موالی خود همراهی می‌کرد. فضا گرسنه بود زمانی که اهل بیت گرسنه بودند و تشنه بود وقتی تشنه بودند.

نمی‌خوابید وقتی نمی‌خوابیدند روزه می‌گرفت وقتی روزه بودند...» [۱۱] آنچه برای بانوان ما می‌تواند راهکاری در عصر حاضر برای دستیابی به قله‌های معرفت و شرافت معنوی باشد پی بردن به سر مقاماتی است که بانوانی شایسته چون فضا به آن دست یافته‌اند.

و این راز چیزی جز همراهی با اهل بیت و محو شدن در خواسته آنان نیست. چهار اصل مقدمات همراهی فضا با اهل بیت را فراهم ساخت. این اصول عبارتند از:

۱ وفای به نذر: بشر به هنگام گرفتاری در دام رنج و سختی روی به خدا می‌آورد، اما به محض خلاصی، خدا از یادش می‌رود. نذر انسان را به پروردگار توجه می‌دهد تا گرفتاریش برطرف شود. وفای به عهد و نذر انجام عملی است که خدای تعالی به آن دستور داده و عدم وفا به فراموشی سپردن خداست و به این صورت بین دستیابی به شرافت معنوی و وفاء به نذر رابطه‌ای عمیق وجود دارد.

۲ ترس از روز حساب: مشخصه دوم ابرار به فکر حساب و روز جزاء بودن است چه انسانهای نیکوکار نیز نمی توانند

به طوری که شایسته خداست او را عبادت کنند از این روی همواره نقص و کاستی در اعمال انسان وجود دارد و

فضه با آگاهی از این نقیصه و ترس از حساب بود که توانست با میل خود به یاری مستمندان بپردازد.

۳ و ۴ اطعام به نیازمندان و رضایت الهی: سرکوب خودخواهی و برتری جویی در سایه اطعام به دیگران خصوصا

نیازمندان تحقق می یابد. اطعام به این معنی است که شخص تنها غم خود را نمی بیند بلکه دیگران را نیز مستحق

یاری می داند و به آنان نیز عشق می ورزد. رضایت الهی نیز اساس اعمال است تا آنجا که هیچ درخواستی از فقیر و

اسیر و یتیم ندارند و در هنگام گفتگو نیز با خدا سخن می گویند و از او پاداش می خواهند.

از این روی امام صادق (ع) فرمود:

«و یقولون اذا اطعموهم «انما نطعمکم لوجه الله لانريد منکم جزاء و لا شکورا» قال والله ما قالوا هذا لهم و لکنهم

اضمروه فی انفسهم فاخبر الله باضمارهم یقولون:

لا نريد جزاء تکافوننا به شکورا تثنون علينا به ولکننا انما اطعمناکم لوجه الله و طلب ثوابه». [۱۲].

«به خاطر خدا غذا می دهیم و از شما جزا و شکری نمی خواهیم» امام صادق (ع) فرمود: به خدا قسم این را نگفتند

بلکه با خود چنین گفتند و خدا از باطن آنها خبر داد...

[۱] الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۸، ص ۷۵، ردیف ۱۶۲۸؛ معالی السبطين، ص ۱۳۶، نقل از لمعه البیضاء.

[۲] رساله هلالیه، ص ۳۱۷ نقل از مناقب و مصابیح القلوب. در باره استجابت دعای فضه به معالی السبطين، شیخ

محمد مهدی مازندرانی، ص ۱۳۶ (به نقل از اللهم البیضاء) و شام سرزمین خاطره ها، ص ۱۱۳ رجوع کنید.

[۳] انسان، آیه ۵ تا ۱۱.

[۴] اسدالغابه، ج ۵، ص ۵۳۱، در الموضوعات، ج ۱، ص ۳۹۰ این واقعه جزء موضوعات آمده است. به اصابه فی تمییز

الصحابه، ج ۴، ص ۳۸۷ نیز رجوع کنید «کانه موضوع...»، ج ۸، ص ۷۵، ردیف ۱۱۶۲۸.

[۵] در برخی از روایات اشاره به شمعون خیبری یهودی شده است اما برخی دیگر از روایات از وی نامی به میان

نیامده است.

[۶] در برخی روایات آمده که اسیر از فضا تقاضای غذا کرد و او غذایش را بخشید، به بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۲۳۷ تا

۲۵۵ رجوع کنید.

[۷] اسدالغابه، ج ۵، ص ۱۳۱، ینابیع الموده، ص ۹۳؛ کشف الغمه، ص ۴۹.

[۸] به این منابع رجوع کنید: بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۲۴۷ (و شان نزولهای دیگر)، امالی صدوق، ص ۱۵۵ و ۱۵۷ در

خرايج، ص ۸۲ نامی از فضا نیست و در کشف الغمه ص ۲۰۰ آمده اسیر غذا را از فضا خواست.

[۹] المیزان فی تفسیر القرآن، جزء ۲۹، سوره دهر، ص ۱۳۷، امالی صدوق، ص ۱۱۵ و ۱۵۷.

[۱۰] بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۲۵۶ و مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۰۵ و ۴۰۶ وی به اشکال برخی از ناصبی ها مبنی بر مکی

بودن سوره اشاره کرده و پاسخ می دهد.

[۱۱] ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۳۲۵ و ۳۲۶.

[۱۲] امالی صدوق، ص ۱۱۵.

رحلت پیامبر

فضه ضمن کسب فضایل والای انسانی، یاوری دلسوز و مهربان برای فاطمه (س) و فرزندانش بود [۱] او در خدمت رسول اکرم سالهایی را سپری کرد تا اینکه سال دهم هجری با تمام حزن و اندوهش فرا رسید. در این سال حال رسول اکرم پس از حجه الوداع رو به وخامت گذاشت و سرانجام در غروب روز دوشنبه ۲۸ صفر سال ۱۰ هجرت به دیدار حق شتافت. [۲].

فضه از آن روز تلخ اینگونه یاد می کند:

وقتی پیامبر وفات یافت کوچک و بزرگ سوگوار شدند و گریه بر او زیاد شد و دلداری دهنده نبود و مصیبت وی بر نزدیکان، اصحاب، اولیاء، دوستان، و بیگانگان و خویشان گران بود و کسی را ندیدم از زن و مرد مگر آنکه گریان بود و فریاد می زد. [۳].

[۱] ارشاد القلوب، ص ۴۲۸.

[۲] سیره نبوی ابن هشام، ج ۲، ص ۶۵۸.

[۳] «لما قبض رسول الله (ص) افتجع له الصغیر و الکبیر و کثر علیه البکاء و قل العزاء و عظم رزوه علی الاقربا و الاصحاب و الاولیاء و الاحباب و الغربا و الانساب ولم نلق الا کل باک و باکیه و نادب و نادبه»، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۳۱۶ تا ۳۱۷ نقل از بحار الانوار.

دوران بعد از رحلت

محور و تکیه گاههای اصلی انقلابی که پیامبر اکرم (ص) بنیانگذاری کرد، از سوی عوامل خارجی مانند روم و تهدیدهایی داخلی همچون منافقان و اقلیتهای دینی ناراضی که در قالب مسلمانان وارد جامعه اسلامی شده بودند، شدیداً معرض مخاطره بود.

آنچه باعث شد فضا راه حق را برگزیند و در مقابل سیل تحریف واقعیتها و غصب حقوق مسلم مقاومت کند، معرفت عمیقی بود که در سایه اهل بیت (ع) به دست آورد.

بنابراین او نمی توانست باور کند بانویی که در تقسیم کار خانه با خادمی تنها و بی سرپرست، عدالت را تا آخرین حد رعایت می کند در ادعایش در غگو باشد. و یا امیرمومنان به حکومت ذره ای دلبستگی داشته باشد.

همه این عوامل موجب شد در میان کشمکشهای سیاسی او راه صحیح را برگزیند و مانند تعداد انگشت شماری از جامعه زنان (اسماء بنت عمیس، ام ایمن و...) در راه مستقیم ثابت قدم بماند. این گروه از زنان هر چند اندک بودند، اما توانستند به طور شگفت انگیزی از سیطره فکری و تبلیغی جریان حاکم خارج شوند و این در حالی بود که بعضی نزدیکان پیامبر همچون برخی همسران وی به وضع موجود و حکومت ایجاد شده رضایت دادند.

ارزش رویکرد فضا در این فضای بحرانی آنگاه آشکار می شود که به کنیزان هم گروه و هم وطن وی نظری بیفکنیم که هر یک در خانه ای از خانه های مدینه به خدمتکاری مشغول بودند و هرگز در کشمکشهای سیاسی وارد

نمی شدند. از این روی آنگاه که از کنیز عایشه می پرسند از عایشه چه دیدی تنها با این کلام (از او جز خیر ندیدم) خود را خلاص می کند اما سکوت در مکتب فضا جای نداشت. فضا بعد از رحلت رسول اکرم (ص) به گروه اقلیتی از

زنان پیوست که با مظلومیت تمام از افشای حقیقت ابا نکرند و در صف طرفداران امیرمومنان، فاطمه زهرا (س) قرار گرفتند.

روزی که لاله پری شد

او به دلیل قرابت با فاطمه (س) از همان لحظات وفات پیامبر (ص) به دقت تمام قضایای پشت پرده برای غصب مقام ولایت را مشاهده می کرد و در کنار آن مظلومیت اهل بیت را به نظاره می نشست. در حالی که برخی از اصحاب به شدت در پی کسب مقام حکومت بودند او فاطمه را می دید که با چشمانی گریان و کمری خمیده از فراق پدر می نالید و با ناله های جان سوز خدو از مظلومیتش شکوه می کند.

ابن ابی الحدید می نویسد: «ابوبکر به همراه ابن خطاب و ابو عبیده و گروهی از اصحاب سقیفه می آمدند در حالی که به هیچ کس برخورد نمی کردند مگر این که او راکتک می زدند و جلو می آوردند و دستش را می گرفتند و روی دست ابوبکر می گذاشتند و خواه نا خواه از او بیعت می گرفتند.» [۱] فضا در همین زمان از وضعیت زهرا (س) خبر می دهد و می گوید:

از اهل زمین، اصحاب و نزدیکان و دوستان کسی به اندازه مولایم فاطمه غمگین و شدیداً گریان نبود. اندوهش تجدید و زیاد می شد و گریه اش افزونتر می شد. و می فرمود:

پدر قوتم رفته و خویشتن داریم را از دست داده ام و دشمنم سرزنش کننده ام شده و حزن و اندوه درونی مرا می کشد.

پدر، یکه و تنها باقی مانده و در کار خود حیران و سرگردانم، صدایم خفته و پشتم شکسته و زندگیم درهم ریخته و روزگارم تیره شده است.

پدر پس از تو برای وحشتم انیسی نمی یابم و مانعی برای گریه ام و یاوری برای ضعفم پیدا نمی کنم.

و می فرمود: ای پدر مردم از ما روی برگردانده‌اند حال آنکه نزد مردم به برکت تو محترم بودیم و ضعیف شده نبودیم پس کدامین اشک در فراقت سرازیر نشود و... [۲].

فضه که خود شاهد تمام این مظلومیتها بود و بارها از زبان گویای فاطمه (س) کلماتی چون سرزنش دشمنان، تنهایی، نداشتن یاور، روی گرداندن مردم، استضعاف تحمیل شده و... می شنید چنان آزاده‌ای یافت که بتواند در کنار فاطمه بماند و به دفاع از حریم رسول الهی اقدام کند هر چند خادمه‌ای بیش نیست و به راحتی عوامل حکومتی می توانند وی را تا مرز نابودی پیش برند.

او راه خود را انتخاب کرد و در مقابل صدماتش را نیز به جان خرید. او درسخت ترین شرایط نیز از همراهی اهل بیت دست برداشت و با غیر امیرمومنان بیعت نکرد. خلیفه دوم طی نامه‌ای که به معاویه نوشته است از جرات و جسارت فضه سخن می گوید و می نویسد: ای پسر ابوسفیان بدان که با خالد بن ولید، قنفذ و عده‌ای از خواص اصحابم به در خانه فاطمه آمدم و در را به شدت کوبیدیم. در خانه علی، فاطمه، حسن، حسین، زینب، ام کلثوم و فضه بودند. پس فضه در آمد و گفت: چه می خواهی، گفتم: علی را بگو بیرون بیاید و با جانشین رسول خدا بیعت کند.

آنگاه فضه شروع به احتجاج با من کرد.

گفتم برو و به علی بگو بیرون بیاید. و الا وارد خانه می شوم و او را بیرون می کشم.

فاطمه وقتی این را شنید خود پشت در آمد و گفت: ای گمراهان تکذیب کننده چه می گوئید و چه می خواهید؟ از خدا نمی ترسی و داخل خانه می شوی یا با گروه شیطان خود مرا می ترسانی حال آنکه گروه شیطان ضعیف است وای بر تو و بر جرئتی که نسبت به خدا و رسول او کردی. می خواهی نسل پیامبر را از دین قطع کنی و نورش را خاموش سازی؟ و... [۳].

[۱] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۷۴.

[۲] «لم يكن في اهل الارض و الاصحاب و الاقرباء و الاحباب اشد حزنا و اعظم بكاء و انتحابا من مولاتي فاطمه

الزهرا (س) و كان حزنها يتحدد و يزيد و بكاءها يتشد». «رفعت قوتي و خاشي جلدی و شمت بی عدوی و الكمه قاتلی یا ابنه بقیت و الهه و حیده و حیرانه فریده فقد انخمد صوتی و انقطع ظهري و تنغص عيش و تكدر دهری...»

بحار الانوار، ج ۴۳ (باب ما وقع علیها من الظلم)، ص ۱۷۴ و ۱۷۵، کوکب الدری، جزء اول، ص ۲۴۱؛ عوالم، ج ۱۱،

ص ۴۸۷ و... نقل از نهج الحیاه، ص ۷۲، حرف «پ».

[۳] «ایها الظالمون المکذبون ماذا تقولون و ای شیء تریدون؟ یا عمر اما تتقی الله؟ تدخل علی بیتی؟ ابجزیک

الشیطان تخوفنی؟ و کان حزب الشیطان ضعیفا و یحک ماهذه الجراه علی الله و علی رسوله ترید ان تقطع نسله من الدنيا و تفنیه و تطفیء نور الله؟ و الله متم نوره و انتهاره لها طفیانک یا عمر اخرجنی و الزمک الحجه و کل ضال غوتی اما و الله یابن الخطاب لولا انی اکره ان یصیب البلاء من لا ذنب له لعلمت انی ساء قسم علی الله ثم اجده سریع

الاجابه». بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸ و ج ۸، ص ۲۲۹ و ج ۲۸، ص ۲۶۸؛ وافی، ج ۲، ص ۱۸۸؛ اصول کافی، ج ۱، ص

۴۶۰؛ ارشاد دیلمی، ص ۱۷۶؛ الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۱۲؛ احتجاج طبرسی، ص ۸۳؛ نهج الحیاه، ص ۱۳۷؛ بیت

الاحزان محدث قمی، ص ۱۰۷.

آخرین فریاد

فضه چهره فاطمه (س) را آنگاه که بین در و دیوار ماند، در خاطر نگاه داشت. لحظه‌ای که فاطمه تنها او را صدا کرده و به کمک طلبید. خلیفه دوم می‌گوید: هیزم جمع کرده در را آتش زدم. فاطمه پشت در مانع از ورودم شد... وقتی کشته‌های بدر و احد را که به دست علی هلاک شده بودند به یاد آوردم برافروختم و لگدی بر در زدم فاطمه در پشت در بود چنان در خانه را فشار دادم که کودکش (محسن) سقط شد. فاطمه چنان نالید که گویا مدینه زیر و رو شد و داد زد:

آه ای فضه به سویم بیا و مرا دریاب به خدا قسم کودکم کشته شد. [۱].

[۱] «آه یا فضه الی فخذینینی و الله قتل ما فی احشایی من الحمل». بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۳۰ (چاپ کمپانی).

محرم کوثر

همراهی فضه با حضرت فاطمه (س) در آن شرایط بحرانی تا به آنجا رسید که جزء معدود محرمان حرم وی شد او باب حضرت فاطمه (س) بود [۱] و ارتباط زنان دیگر با حضرت توسط وی صورت می‌گرفت از این روی فضه از درونی‌ترین اسرار اهل بیت می‌توانست مطلع شود و به این ترتیب استوارتر از دیگران در راه حقیقت گام بنهد تا به آنجا مقام محرمیت وی پیش رفت که امام صادق (ع) فرمود: امیرمومنان فرمود:

وقتی از مرقد پیامبر برگشتیم به من ناله کرد. به سویش رفتم و گفتم: چرا شکوه می‌کنی؟ او از خوابی که دیده بود مرا مطلع کرد و به خدا و رسول خدا از من عهدگرفت که وقتی وفات کرد غیر از ام سلمه (همسر رسول الله) ام

ایمن، فضه و از مردان غیر از دو پسرش، عبدالله بن عباس، سلمان فارسی، عمار یاسر، مقداد، ابوذر و حذیفه کسی از آن مطلع نباشد. [۲].

عشق او به فاطمه تا حدی بود که وقتی نامش را می شنید اشک از چشمانش بی اختیار سرازیر می شد. به این جهت وقتی ورقه بن عبدالله نام فاطمه را برد سیلاب اشک برگونه های فضه جاری شد و گفت ای ورقه بن عبدالله حزن ساکن مرا به هیجان آوردی و مصیبت و دردهای دلم را که در قلبم پوشیده بود، آشکار کردی. [۳].
همیشه میل قلبی و رضایت خاطر این بزرگوار را بقدر امکان بر میل و رضای خود ترجیح می داد. [۴].

[۱] ملاهاشم خراسانی از مصباح کفهمی نقل می کند که فضه باب حضرت فاطمه بود، منتخب التواریخ، ص ۱۱۶.

[۲] «قال امیر المؤمنین (ع): فلما انتبهت من مرقدھا صاحت بی فاتیتھا فضلت لها: ما تشتکین فخرتني بخبر

الروایتم اخذت علی عهد الله و رسوله انها اذا توفیت لاعلم احدا الا ام سلمه زوج رسول الله و ام ایمن و فضه و من

الرجال ابنيها و عبدالله بن عباس و سلمان الفارسی و عمار بن یاسر و المقداد و ابوذر و حذیفه». بحار الانوار، ج ۴۳،

ص ۲۰۸ و ج ۸۱، ص ۳۱۰، ح ۳۰: دلائل الامامه طبرسی، ص ۴۴: مستدرک الوسایل، ج ۲، ص ۱۸۶.

[۳] رباحین الشیعه، ج ۲، ص ۳۱۷.

[۴] همان، ص ۳۱۴.

شهادت حضرت فاطمه

فضه که خبر وقایع آن روز را با تلاش بسیار برای آیندگان زنده نگاه داشت می گوید: بزرگان مدینه جمع شدند و به

سوی حضرت امیرمومنان علی آمدند و گفتند: به فاطمه بگو یا شب گریه کند یا روز حضرت سخن آنان را برای

فاطمه بازگفت:

فاطمه فرمود: ای اباالحسن! توقف من در بین آنها کوتاه و مرگم نزدیک است. به خدا شب و روز ساکت نخواهم شد

تا اینکه به پدرم رسول خدا ملحق شوم. [۱].

علی (ع) خانه‌ای در بقیع برای او ساخت که حسن و حسین و مادرشان به آنجا رفته می گریستند و امیرمومنان

فاطمه را در بین دستهایش به خانه برمی گرداند. [۲].

فضه در مراسم غسل حضرت نیز شرکت داشت. او که لحظه لحظه زندگی حضرت فاطمه را از لحظه وفات پیامبر تا

شهادت حضرت فاطمه بیان کرده است لحظه غسل تا دفن را از زبان علی (ع) اینگونه شرح می دهد:

«فقال علی والله لقد اخذت فی امرها و غسلتها فی قمیصها و لم اکشفه عنها فوالله لقد کانت میمونه طاهره مطهره

ثم حنطتها من فضله حنوط رسول الله و کفنتها و ادرجتها فی اکفانها فلما هممت ان اعقد الردا نادیت یا ام کلثوم یا

زینب یاسکینه یا فضه یا حسن یا حسین هلموا تزودوا من امکم فهذا الفراق و اللقا فی الجنه» [۳] علی (ع) فرمود:

«به خدا قسم کارش را به عهده گرفتم و در لباسش غسل دادم و لباسش را جدا نکردم، به خدا او مبارک طاهر و

مطهره بود. آنگاه با باقی مانده حنوط پیامبر حنوط کشیده کفنش کردم و در کفن پیچیدم. وقتی خواستم ردا را

ببندم ای ام کلثوم ای زینب ای فضه ای حسن ای حسین بشتابید و از مادرتان بهره بگیرید که این جدایی است و

دیدار در بهشت است.» محمد بن هارون بن موسی تلعبری از پدرش از محمد بن هاشم فخل می گوید: وقتی فاطمه

وفات یافت امیرمومنان غسلش داد و کسی جز حسن، حسین، زینب، ام کلثوم، فضه و اسماء بنت عمیس و... حاضر

نبود. [۴].

[۱] «یا ابا الحسن ما اقل مکتی بینهم و ما اقرب مغیبی من بعد اظهرهم فوالله لاسکت لیلا و لا نهارا اذ الحق بابی

رسول الله (ص)». بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۴ تا ۱۸۰.

[۲] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۰.

[۳] همان، ج ۸۱، ص ۳۱۰، ح ۳۱.

[۴].

خانواده و فرزندان

بعد از شهادت حضرت زهرا (س)، فشارهای سیاسی قدرت حاکم برای از بین بردن نفوذ و مقاومت اهل بیت و اقلیت طرفدار آنان فزونی یافت. هر دو ستون برپادارنده خمیه اسلام (پیامبر (ص) و فاطمه (س)) فرو ریختند و امیرمؤمنان یکه و تنها با یارانی انگشت‌شمار در معرض خباثت‌ها و دشمنی‌ها واقع شد اما فضا، همچنان نزد امیرمؤمنان علی (ع) ماند و از کودکان فاطمه (س) سرپرستی کرد. بر اساس روایتی از امام صادق (ع) در همین دوران امیرمؤمنان، فضا را تشویق به ازدواج کرد. در این خبر که در عوالم العلوم از عمروبن داود نقل شده، آمده است: «فضا با نظر امیرمؤمنان (ع) به عقد ابو‌ثعلبه که مردی از اهالی حبشه بود، درآمد و از وی صاحب فرزندی شد و بعد از وفات ابو‌ثعلبه، با سلیم غطفان ازدواج کرد. در این حین یگانه فرزندش از ابو‌ثعلبه وفات یافت.

نصیرالدین امیر صادق در کتاب (فاطمه) بر خلاف دیگر متون ازدواج اول فضا را در زمان حیات حضرت فاطمه می‌داند و می‌نویسد: «ابو ثعلبه از دنیا رفت، فاطمه از فضا دلجویی نمود و او را با خود مانوس کرد تا خود از دار جهان رحلت فرمود. فضا بعد از وفات فاطمه با مردی به نام سلیم ازدواج کرد».

این ادعای امیر صادق ظاهراً بدون دلیل است و هیچ مدارکی دال بر اینکه ازدواج وی قبل از شهادت حضرت زهرا باشد، یافت نشد.

در اغلب کتب تاریخی نامی از فرزندان سلیم به میان نیامده است از این رو برخی احتمال داده‌اند فرزندان از شخصی دیگر باشند، چه در موارد فراوانی نام دختر، نوه و پسرانی از فضا نقل شده که مسلم می‌نمایند فضا شوهری غیر این دو نیز داشته است. و یا فرزندان از سلیم، مورد اشاره منابع تاریخ قرار نگرفته‌اند.

علامه مجلسی در خبری از «مسکه» دختر فضا و «شهره» نوه‌اش نام می‌برد و ذبیح‌الله محلاتی در ریاحین الشریعة بعد از نقل روایتی که نام فرزندان پسر (داود، محمد، یحیی و موسی) فضا را ثبت کرده است، می‌نویسد: مرحوم مجلسی مدرک این خبر را در بحار الانوار از دو نفر مشیخه اهل سلوک و عرفان حکایت می‌نماید که بهتر از روایات کثیر الروایة غیر ضابط است.

فضا با وجود تمام درگیریهای سیاسی هرگز شانه از مسؤولیت پرورش فرزندان فرزانه خالی نکرد او چنان به تربیت فرزندان همت گمارد که نسل بعد از نسل حافظ قرآن بوده و از عفاف و تقوا و تقرب نزد خدای متعال در حد کمال برخوردار گشتند تا به آنجا که در طول تاریخ روایات مربوط به پاکیزگی روحی آنان بارها مورد اشاره و تاکید نویسندگان و محققان قرار گرفته است و به عنوان بانوان نمونه از آنها یاد شده است.

ابن شهر آشوب در مناقب به نقل از مالک دینار می‌نویسد: «هنگام حج بانویی را دیدم که بر حیوانی ضعیف سوار شده است و زمانی که حاجیان برمی‌گشتند، در حال رفتن به حج است. وسط بیابان او را دیدم که خسته و رنجور

همچنان به زحمت و آرامی راه می‌پیماید. اندکی جلوتر رفتیم و خود را به او رساندم و ملامتش کردم. گفتم: چرا با

این مرکب لاغر حرکت کرده‌ای که چنین در راه بمانی؟

سر به سوی آسمان بالا برد و گفت: «لا فی بیتی ترکنتی و لا الی بیتک حملتنی فوعزتک و جلالک لو فعل بی هذا

غیرک لما شکوته الا الیک».

نه مرا به خانه‌ام واگذاری و نه به خانه خودت رساندی. قسم به عزت و جلالت اگر جز تو چنین می‌کرد، نزد تو

شکایت می‌آوردم.

همان دم شخصی خود را به او رساند و زمام ناقه‌اش را در دست گرفت و از او خواست سوار شود. آنگاه ناقه با

سرعتی شگفت به پیش تاخت. در جایگاه طواف دوباره همان زن را دیدم حس کنجکاو و راحت‌نگذاشت، جلوتر

رفتیم و پرسیدم تو کیستی؟ گفت: من «شهره» دختر مسکه دختر فضا فاطمه زهرا (س) هستم.

اعتراض به حاکمیت

فضه هوش سرشار و قدرت یادگیری بسیاری داشت. قابلیت پذیرش در حد وسیع، وجودش را برای کسب فضایل

از اهل بیت (ع) آماده ساخت. از این‌رو در مدتی اندک به مقامهای والایی در پیروی و همراهی عترت (ع) رسید.

آنچه فضه را از دیگران متمایز می‌کند و از وی بانویی شاخص برای آیندگان می‌سازد این است که وی ظرفیت

وجودیش اعم از، قدرت، یادگیری، پذیرش حق، خستگی‌ناپذیری، حافظه قوی، خطابه و قدرت انتقال همه و همه

را در راه دفاع از اهل بیت (ع) به کار برد و از هر امتیاز به عنوان ابزاری برای نبرد با ظالمان غاصب سود برد حتی

بعد از شهادت حضرت زهرا و تشکیل خانواده (روایات تاریخی به پرجمعیت بودن خانواده وی تاکید دارد) در

جریان مبارزه‌اش وقفه‌ای ایجاد نکرد. وی با تسلط ویژه‌ای که به احکام فقهی داشت، به انتقاد علمی از حکام وقت می‌پرداخت و بر ناروا بودن جایگاهی که در اختیار گرفته‌اند، اشاره می‌کرد.

امام صادق (ع) می‌فرماید: بعد از وفات شوهر اول فضا (ابو ثعلبه) روزی سلیک (شوهر دوم) نزد عمر آمد و از فضا شکایت کرد و گفت: فضا اجازه نزدیکی به من نمی‌دهد. «فاشتکاهای عمر و ذالک فی ایامه. فقال لها عمر: ما یشتکی منك ابومالک یا فضا؟ فقالت: انت تحکم فی ذالک و ما یخفی علیک. قال عمر: ما اجدلک رخصه قالت: یا اباحفض ذهبت بک المذاهب ان ابنی من غره مات فاردت ان استبری...»

عمر به او گفت: ای فضا ابومالک چه شکایتی از تو دارد؟

- تو حکم می‌کنی در باره‌اش؛ پس بر تو مخفی نیست.

- من که دلیلی بر این کار تو نمی‌بینم.

- ای اباحفض مذاهب تو را منحرف نکنند. پسر من از (ابو ثعلبه) وفات یافته است؛ در این مدت از حیض استبراء

می‌کردم که اگر حامله‌ام جنین من بچه ثعلبه است و اگر حیض شدم معلوم شود بچه از ثعلبه نیست. عمر که در

مقابل پاسخ متین فضا درمانده شد، به شگرد همیشگی خود پناه برد و به موضع انفعالی فرو رفت. وی هر گاه که

در بین مردم از حل مسایل عاجز می‌ماند و علی‌گرمه را می‌گشود، با عبارت «لولا علی لهلک عمر» اگر علی نبود

خلیفه از بین می‌رفت، خود را از سرزنش فکری و زبانی مردم می‌رهانید. این بار نیز گفت: «شعره من آل ابی‌طالب

افقه من عدی» یک تار مو از خانواده ابی‌طالب از قبیله عدی فقیه‌تر است. عظمت این گفتار آنگاه روشن می‌شود

که بدانیم قبیله عدی در فقاہت سرآمد روزگار خویش و ضرب‌المثل فقاہت‌بودند.

فریاد با سکوت

نقطه آغازین مهجوریت اهل بیت را بی گمان باید در آخرین روز مریضی پیامبر اکرم جستجو کرد «هنگامی که

پیامبر فرمود برای من استخوان شانه و دوات و یا کاغذ و دواتی بیاورید تا چیزی بنویسم که بعدها گمراه

نشوید...»

خلیفه دوم در مقابل درخواست پیامبر گفت: بیماری بر پیامبر غلبه کرده و قرآن پیش شماست. کتاب آسمانی ما

را کافی است. ابن عباس دانشمند معروف اسلام که با یادآوری آن روز دانه‌های اشک بسان مروارید بر روی

گونه‌اش می‌غلطید می‌گوید: بزرگترین مصیبت برای اسلام این بود که اختلاف گروهی از صحابه مانع شد که

پیامبر نامه‌اش را بنویسد؟

همین تفکر که برای جلوگیری از نفوذ امیرمؤمنان و اهل بیت در رهبری جامعه بعد از پیامبر به ذهن برخی صحابه

خطور کرد، زمینه‌های مهجوریت اهل بیت، و احادیث و حقایق دینی را که آنان بیان می‌کردند، به وجود آورد. به

این ترتیب بعد از وفات پیامبر اکرم عموم مردم از منبع جوشان اهل بیت به طور گسترده‌ای محروم شدند و

جامعه‌ای به وجود آمد که قرآن ظاهری پایه فکریش و حاکمان تنها مفسرینش شدند در این دوره مفسران مستقل

به طور شدیدی از سوی خلافت تحت فشار بودند تا از حریم ظاهر قرآن تجاوز نکنند و به سیره و سخن و رای

علی (ع) اشاره نکنند. فضا تدبیری اندیشید وی دیگر سخن نگفت و تنها به تلاوت و پاسخگویی با آیات الهی

پرداخت و با این کار آرمانهای اهل بیت و آراء آنان را به مردم بازگو کرد.

یکی از نویسندگان آنگاه که به معرفی فضا و کمالات وی می‌پردازد، می‌نویسد: «وقتی دید مردم روایات وارده در

باب سفارش اهل بیت و سایر حقایق دین پشت‌سر انداخته‌اند، فضا تصمیم گرفت جز به آیات قرآن استشهاد

نکند.»

به این ترتیب با استشهاد به قرآن جلوی هر گونه اعتراض حاکمان و عوامل آنان را گرفت و آزادانه به نشر فرهنگ اهل بیت (ع) همت گمارد. حفظ قرآن و استفاده به جا از آن از دیدگاه دیگر مبین آگاهی فضا به معارف قرآن و طبیعتا آراء و افکار اهل بیت و خصوصا امیرمؤمنان مراجع به تفسیر و تاویل آیات قرآنی نیز هست چه وی پرورش یافته در خاندان پاکان بود و تمام اعمالش حکایت از تاثیرپذیری علمی و عملی از آنان داشت.

ابوالقاسم قشیری خبری مربوط به حفظ قرآن و تسلط وی به معارف قرآنی از فضا نقل می کند. این مطلب که در منابع گوناگون شیعی و سنی از جمله «الدرالمنثور» و «بحارالانوار» مورد اشاره و استفاده قرار گرفته به این صورت است.

در راه مکه از قافله بازمانده بودم زنی را دیدم که تنها و سرگردان می رود. پرسیدم کیستی؟ این آیه را خواند «قل سلام فسوف تعلمون» سلام کردم و سؤال خود را تکرار نمودم خواند «من یتدی الله فلا مضل له» - آنکه را خدا هدایت کند گمراه کننده ای نخواهد داشت.

- از کجا می آیی؟ - «ینادون من مکان بعید» - از مکان دوری ندا می شوند.

- قصد کجا داری؟ - «ولله علی الناس حج البیت»

- چند روز است سرگردانی؟ - «و لقد خلقنا السموات و الارض فی سته ایام» آیا گرسنه هستی؟ - «و ما جعلناهم

جسدا لیاکلون الطعام» به او طعام دادم و به راه افتادیم و چون آهسته می آمد تقاضا کردم که شتاب کند زودتر

برسیم. - «لا یکلف الله نفسا الا وسعها». دانستم قدرت شتاب ندارد.

درخواست کردم بر تک مرکب من سوار شود. گفت: «لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا» پیاده شدم و او را سوار

کردم. گفت: «سبحان الذی سخر لنا هذا» شکر خدایی را که این مرکب را مسخر ما کرد.

به قافله رسیدیم - آیا میان این کاروان کسی را داری؟ - یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض - یا یحیی خدا
الکتاب بقوه - یا موسی انی «انا الله - و ما محمد الا رسول». - اینها چه نسبتی با تو دارند؟ «المال و البنون زینة
الحویة الدنيا» این چهار نفر را صدا زدم چهار تن رسیدند از من اظهار تشکر کردند.
این آیه را خواند «یا ابت استاجرہ ان خیر من استاجرت القوی الامین» به من احسان کردند. و الله یضاعف لمن
یشاء. عطا را زیادتر کردند.
- این زن کیست؟ - فضا خادمه دختر پیغمبر است که امسال بیستمین سال است او لب به سخنی جز به آیات
قرآن باز نکرده است.
البته منظور آنان تداوم در ارائه جوابهای قرآنی در طی ۲۰ سال بوده است. و به طور قطع وی در جایگاههای خاص
نیز بودن قرآن به پاسخگویی می پرداخت آنگونه که در نقل اخبار مربوط به شهادت حضرت زهرا (س) ثبت شده
است که وی طی حدیثی طولانی وقایع آن روز را شرح می دهد. هر چند در این حکایت خاص هیچ نوع اشاره‌ای که
موضعگیری فضا در قبال اهل بیت و مسایل سیاسی و حکومتی عصر خویش را نشان دهد، به چشم نمی خورد. اما
نقل آن از جهاتی سودمند است از جمله اینکه گروهی بر اساس نقل دیگری از روایت سعی کرده‌اند فضا را از این
افتخار بی نصیب کنند روایت دوم که از عبدالله بن مبارک نقل شده و همین مطالب را با افزایش و کاهش از زنی
گمنام نقل می کند.

تبلیغ ولایت در ایام حج

هر چند اطلاعی قطعی در باره زمان مسافرت فضا به مکه مکرمه در دست نیست اما به دلایل و قراینی که در متن اخبار نقل شده وجود دارد به طور قطعی بعد از شهادت حضرت زهرا (س) و قبل از شهادت امیرمؤمنان و به احتمال قوی در دوران خلفاء سه گانه بوده است یعنی دقیقاً بحرانی ترین زمان سیاسی برای اهل بیت (ع). در این دوره غاصبان ولایت وارونه جلوه دادن حقایق را سرمایه تداوم حکومت قرار دادند و با زر و زور و تزویر مخالفین را سرکوب کردند. در این فضای حزن آلود فضا، پرورش یافته فاطمه، که داغ شهادت حضرت زهرا (س) آرامش را از او گرفته بود به دنبال فرصتی می گشت تا حقایق را بازگوید و مظلومیت امیرمؤمنان را به تصویر بکشد. ایام حج بهترین فرصت ممکن برای این هدف بود از تمام ملل مسلمان نمایندگان در مکه حاضر می شدند و بدون فشارهای و ایجاد آزادی نسبی به تبادل اطلاعات مربوط به کشورها و ممالک اسلامی می پرداختند.

از این کنگره عظیم پیامبر اکرم (ص) نیز برای معرفی امیرمؤمنان (ع) استفاده کرده بود این بار فضا فرصت به دست آمده را غنیمت شمرد. او محل حج را به صحنه با شکوه اعلام حمایت از ولایت امیرمؤمنان (ع) تبدیل کرد و به بازگویی و افشای جنایات علیه اهل بیت پرداخت.

بر اساس آنچه مورخان نقل کرده اند فضا از نبوغ سرشار خود در بلاغت به نحو کامل سود برد به نحوی که شیوایی گفتار و تسلط به خطابه توجه حاجیان را به خود جلب کرد. ورقه بن عبدالله اعلام حمایت از ولایت امیرمؤمنان را اینگونه به تصویر کشیده است:

برای حج و به امید ثواب الهی راهی بیت الله الحرام شدم. در حالی که طواف می کردم متوجه بانویی گندمگون نمکین و خوش کلام شدم که با فصاحت گفتار فریاد کرد: «رب البيت الحرام و الحفظه الكرام و زمزم و المقام و المشاعر العظام و رب محمد خیر الانام صلی الله علیه و آله البررة الكرام ان تحشرنی مع ساداتی الطاهیرین و

ابنائهم الغر المحجلين الميامين الا فاشهدوا يا جماعة الحجاج و المعتمرين ان موالى خيرة الاخيار و صفوة الابرار
الذين علاقدرهم على الاقدار و ارتفع ذكرهم فى سائر الامصار...»

ای خدای بیت الحرام و حافظان گرامی و پروردگار زمزم و مقام و مشاعر و بزرگ و پروردگار محمد بهترین
آفریده‌ها (ص)... مرا با سروران پاک و فرزندان... محشور نمای. ای جماعت حاجیان آگاه باشید که سروران من
بهترین برگزیده‌ها و نیکوکارانند. کسانی که عظمتشان از همه والاتر است...
تعاریفی که فضا از سروران خود بیان می‌کرد به گونه‌ای بود که تنها با مشخصات اهل بیت (ع) مطابق می‌شد از
این‌روی ورقه بن عبدالله نیز مانند حاجیان دیگر متوجه شد وی از طرفداران اهل بیت و ولایت امیرمؤمنان (ع)
است پس جلوتر رفت و گفت: گمان می‌کنم از دوستداران اهل بیت (ع) هستی.

فضه پاسخ داد: آری. پرسید: خود را معرفی کن و فضا گفت: من خدمتگذار فاطمه زهرا (س) دختر محمد مصطفی
(ص) هستم. که خداوند بر پدر و شوهر و فرزندان‌ش درود فرستد.

آنگاه ورقه بن عبدالله تقاضای فرصتی کرد تا سؤالاتش را از وی بپرسد. آنچه که اینک از این گفتگوی افشاگرانه و
دردآلود در کتب تاریخی ضبط شده است، بازگوکننده دوران سخت رحلت پیامبر تا شهادت حضرت زهرا (س)

است. فضا تمام لحظات را به خاطر سپرده بود از این‌روی بعید به نظر نمی‌رسد که تمام اخبار وی حتی اشعاری که
از فاطمه زهرا (س) هنگام رحلت پدر بر زبان جاری می‌کرد، نقل مستقیم باشد. بخشی از آنچه در این گفتگو

گذشته، اینچنین است: علی (ع) وقتی فاطمه (س) را در قبر گذاشت و سنگ لحد را چید اینچنین سرود:

اری علل الدنيا علی كثيرة و صاحبها حتی الممات علیل لكل اجتماع من خلیلین فرقة و ان بقایى عندکم لقلیل و

ان افتقادی فاطما بعد احمد دلیل علی ان لا یدوم خلیل

علامه مجلسی وقتی این روایت را از ورقه بن عبدالله نقل می‌کند می‌نویسد: (اقول وجدت من بعض الکتب خبرا فی وفاتها (ع) فاحببت ايراده و ان لم آخذہ من اصل يعول عليه). می‌گویم در برخی از کتابها خبری در باره وفات حضرت زهرا یافتیم که دوست داشتم نقل کنم. هر چند مدرک اصلی که به آن ارجاع داده‌اند را نیافتیم. با این حال این حدیث طولانی مورد توجه محققان اخیر نیز قرار گرفته است و آنان خبر علامه مجلسی از ورقه بن عبدالله ازدی را نقل کرده‌اند از جمله آنها می‌توان به اعلام النساء، ریاحین الشریعة و نهج الحیاء اشاره کرد. دلیل عمده‌ای که می‌توان مبنی بر اینکه سفر حج فضا قبل از شهادت امیرمؤمنان بوده، ارائه کرد این است که عبدالله ازدی تنها از شهادت حضرت فاطمه (س) سؤال کرده است.